

پردیس مهدوی: چرا به دبی آمدی؟
لیلا: برای به دست آوردن پول. آمدم که برای خانواده‌ام،
برای دخترم، پولی دست و پا کنم. می‌دانستم که از این
راه می‌توانم پول هنگفتی درآورم، آن هم در مدتی کوتاه؛
پس این کار را کردم. دل و جرأتی پیدا کردم، شوهر و
خانواده‌ام را در تهران رها کردم و به این‌جا آمدم، ولی به
زودی از این کشور خواهم رفت.
(مصاحبه با لیلا، ژوئیه ۲۰۰۸).

Photo by Abby DiCarlo

قاجاق ایرانیان به دوجی

مهاجرت، کار و روسپیگری

پردیس مهدوی

دانشیار مردم‌شناسی

کالج پومونا

pardis.mahdavi@pomona.edu

مترجم: مجالدین کیوانی

دانشگاه تربیت معلم

m2keyvani@yahoo.com

زنان ایرانی در دبی، آن‌هایی که به هر حال در
صنعت سکس شاغلند، به دو گروه متمایز تقسیم
می‌شوند: گروه اول زنانی که قربانی به شمار
می‌روند، یعنی آن‌هایی که ربوده و به عنوان برده
برای بهره‌کشی جنسی به این کشور انتقال داده
می‌شوند؛ گروه دوم آن‌هایی هستند که نظام را
بازی داده، به قصد یافتن شوهر عرب ثروتمندی به
این‌جا آمده‌اند. این گروه دلرباترین، و در عین حال
خطرناک‌ترین زنانی هستند که شاید نظیرشان را
ندیده باشید. (روان‌شناس عرب آمریکایی، دبی، ۲۰۰۸).

اول بار وقتی درباره کارگران جنسی در تهران
تحقیق می‌کردم، به مسائل این حرفه در دبی و
مهاجرت به این کشور علاقه‌مند شدم. در فاصله
سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷، پژوهشی را راجع به
فعالیت‌ها و گرایش‌های جنسی در ایران پس از انقلاب
با توجه خاص به گونه‌هایی آغاز کردم که گفتمان‌های
مربوط به جنسیت و نیز رفتارها و هویت‌های جنسی
از زمان تبدیل این کشور به یک جمهوری اسلامی



Pardis Mahdavi, "The 'Traffic' in Persians: Labor, Migration, and
'Traffic' in Dubai," *Iran Nameh*, 26:3-4 (2011), 54-71.

ISSN 0892-4147 print/ISSN 2159-421X online/2011/26.34/54-71

تغییر کرده بود.^۱ در خلال تحقیقات میدانی، مدتی را با جوانان، با والدین جوان‌ها، با مسؤلان تأمین بهداشت و با روسپیان در تهران گذراندم. در آن زمان که مشغول تحقیق بودم، دو گفتمان متفاوت دربارهٔ تصور ایرانیان از دبی شنیدم، یکی از این دو گفتمان از سوی زنان جوان شمال تهران بود که می‌گفتند دبی شهر پر زرق و برق و جاذبه‌های فریبنده و ”شهرمحفل‌های عشق و حال“ برای پولدارها و آدم‌های سرشناس است. گفتمان دیگر از تجربه‌های خودم نشأت می‌گرفت، حاصل شب‌های بسیاری که درخیابان‌ها به سر بردم و با زن‌هایی مصاحبه کردم که به عنوان کارگران جنسی شناخته می‌شدند. چند تن از این زن‌ها هر سال چند بار به دبی سفر می‌کردند تا در ”سکس معاملاتی“ به کسب درآمد از این راه مشغول شوند.^۲ بعضی از این زن‌ها که با آن‌ها صحبت کردم، گفتند که اشتغال به روسپی‌گری حرفه‌ای در امارات متحدهٔ عربی به قدری پر درآمد است که می‌توانند ۳= ماه از سال را به عنوان روسپی در دبی کار کنند و آن‌گاه به ایران برگردند، بی‌آنکه مجبور باشند بقیهٔ سال را کار کنند.^۳ در سال ۲۰۰۴ که در پی مصاحبه‌شوندگان بودم، متوجه شدم که گفتمان‌ها دربارهٔ زنان ایرانی، به ویژه روسپیان (از میان اماراتی‌ها و مهاجران)، روی در دو جهت متمایز داشتند. با این حال، چارچوب این گفتمان‌ها که ملاک اظهارنظرهای متفاوت بود، نگرانی بیش‌تری ایجاد می‌کرد، زیرا باعث دوگانگی پرمسأله‌ای می‌شد. گفتمان اول که مکرر می‌شنیدم، مربوط می‌شد به ”زنان فتان بزک کرده“ یا ”دخترهای تلفنی سطح بالایی“ که در جست‌وجوی شوهر به دبی آمده بودند. این نوع گفتمان، زن‌های ایرانی را به مثابه شکارچیانی (مجرم) توصیف می‌کرد. بنابراین، آن‌ها مستحق هر مشکل و مسأله‌ای بودند که در دبی برایشان پیش می‌آمد. چارچوب نظری بحث دوم مربوط بود به زن (معصوم) ایرانی که زمانی روستانشین بوده، و نیز دختر جوانی که ربوده، فریفته و به صورت ”قاچاق“ به دبی ”برده شده،“ و حالا به صورت برده‌ای روسپی در خدمت یک خارجی توانگر مقیم دبی، یا همسر سوم یک اماراتی یا عربی متمکن است.^۴ این گفتمان دوم که مبین بخشی از دغدغهٔ فراگیر اخلاقی در باب ”قاچاق“ زنان، خاصه از کشورهای در حال رشد، در عرصهٔ بردگی جنسی بود، امیال نواستعماری را به ”نجات دادن“ یا ”آزاد سازی“ این زنان ”بیچاره“ تقویت می‌کرد.^۵

هدف از مقالهٔ حاضر نشان دادن این مطلب است که

گرچه بی‌گمان بعضی از زنان، زیر عنوان کلیشه‌ای ”زنان به قاچاق رفته“ قرار می‌گیرند، بسیاری از آنان خود را کارگران مهاجر می‌شمروند. آن‌ها احساس می‌کنند

بحث‌های مطرح شده دربارهٔ قاچاق، که مهاجرت را مشکل‌تر کرده و نسبت به تضییع حقوقشان کم‌تر از

آن‌ها حمایت می‌کند، دست و بال آن‌ها را بسته است.

دراز نفسی و ادعاهای نه چندان صادقانه و سیاست‌های جهانی دربارهٔ قاچاق، از قبیل گزارش قاچاق اشخاص (تیپ) (Trafficking in Persons, TIP) در سال ۲۰۰۶ که در همین مقاله از آن یاد خواهد شد، به دشوارتر شدن راه عبور از مرزها منجرّ شده است (که این خود زنان را مجبور می‌کند به مهاجرت غیرممتعارف روی بیاورند؛ نیز می‌تواند باعث وابستگی بیش از حدّ به واسطه‌ها و دلالتان بالقوهٔ بدرفتار و سوء استفاده‌چی شود) و این، مراجعه به پلیس را برای زنانی که به هنگام اقامت در دبی دستخوش بدرفتاری می‌شوند، دشوارتر کرده است، زیرا از دستگیر و تبعید شدن فوری می‌ترسند.^۶ گفتمان‌های عرضه شده در امارات متحدهٔ عربی دربارهٔ مسائل جنسی زنان ایرانی باز موضوع دوگانگی یا تقابل باکره/ فاحشه را پیش می‌کشد و کل مشکل زنان مهاجر ایرانی را به قربانیان جنسی یا آدم‌ربایان

¹**Pardis Mahdavi, *Passionate Uprisings: Iran's Sexual Revolution* (Stanford CA: Stanford University Press, 2008).**

^۲اصطلاح (transaccional sex) ”سکس معاملاتی“ را در میان نشانه‌های نقل قول می‌گذارم تا ماهیت مورد اختلاف آن را نشان دهم، اختلافی که بعدا در همین مقاله درباره‌اش بحث می‌کنم.

^۳حرف و حدیث‌های زیادی دربارهٔ اصطلاح ”کارگران تجارت جنسی“ (commercial sex workers) در میان است. این عبارت بیش‌تر در تأیید این نظر به کار می‌رود که خدمات جنسی، کار محسوب می‌شود. اگر روسپی‌گری و خدمات جنسی کار شمرده شود، آن‌گاه روسپیان می‌توانند تحت حمایت قوانین کار درآیند و خدماتشان به گونه‌ای تابع مقررات قرار بگیرد که از تجاوز به حقوق بشر در بخش های غیررسمی جلوگیری شود.

^۴نشانه‌های نقل قول در اصطلاح ”به قاچاق بردن“ (trafficking) اشاره دارد به تعاریف و کاربردهای مورد اختلاف این اصطلاح. بحث و گفت وگویی بسیاری دربارهٔ تعریف قاچاق وجود دارد که غالب اوقات در اشاره به حرکت یا جا به جایی کالاهای غیر قانونی، به ویژه اسلحه و مواد مخدر، به کار می‌رود. قاچاق کردن اشخاص این طور تعریف شده‌است: ”نقل و انتقال مردم به نقاط دور دست (که ممکن است متضمّن عبور از مرزهای بین‌المللی باشد یا نباشد) از طریق نوعی فریب‌کاری، اعمال زور، یا فشار. از آن‌جا که جُر و بحث دربارهٔ قاچاق کردن اشخاص اشاره دارد به قاعده‌مند کردن حرکت انسان‌ها، این بحث لزوماً با پرسش‌هایی دربارهٔ مهاجرت، دلایل سیاسی و اقتصادی افرادی تداخل پیدا می‌کند که زادگاه‌های خود را ترک می‌کنند، و نیز با مسألهٔ بزرگ‌تر جهانی‌سازی اقتصاد به عنوان پدیده‌ای که نقل و انتقال سرمایه را افزایش می‌دهد، در حالی که نقل و انتقال نیروی کار را محدود می‌کند و تحت کنترل و ضوابط در می‌آورد.

Srati P. Shah, “Producing the Spectacle of Kamathipura: The Politics of Red Light Invisibility in Mumbai,” *Cultural Dynamics* 18 (2006), 269–292.

به این دلایل و دلایل دیگر، مهم است که تعاریف غالباً متغیر اصطلاحاتی از قبیل قاچاق‌کشی، مهاجرت، و [نیروی] کار با هم مشتبه نشود. اصطلاح خارجی مقیم [یا مجاور] در سراسر این مقاله، در اشاره به کارگران مهاجر از سراسر جهان به کار می‌رود که در دبی زندگی و کار می‌کنند اما خانه‌ای از خودشان دارند (و بنابراین، به صورت خدمتکاران مهاجر در منازل یا در اردوگاه‌های کار مشغول به کار نیستند. اکثریت جمعیت خارجی‌های مقیم دبی را مردمی از بریتانیا، ایالات متحدهٔ آمریکا، فرانسه، ایران، یا قسمت‌های دیگری از خاورمیانه تشکیل می‌دهند.

^۵برای بحثی مبسوط در بارهٔ عبارت ”دغدغهٔ اخلاقی،“ نک:

بزهکار تقلیل می‌دهد. این بحث‌ها و نظرهای متناقض مرا بر آن داشت تا تحقیق عمیق‌تری دربارهٔ ساختار و الگوی بحث‌های مربوط به زنان ایرانی ”ربوده شده“ به امارات متحدهٔ عربی آغاز کنم. از سویی به تفاوت میان این‌که زنان تجربه‌های خود را چگونه گزارش می‌کنند، و از دیگر سو، اشکالی که تصورات آن‌ها از مسائل جنسی به صورت گفتمان‌هایی حساب شده و هدف‌دار نوشته می‌شود، نیز علاقه‌مند شدم. به کمک پژوهشی قوم‌شناختی دربارهٔ زن‌های مهاجر در دبی، خواستم که مسألهٔ تصورات شایع و عامّ راجع به ”زنان به قاچاق رفته“ و زبانی را مطرح کنم که اغلب در توصیف تجربه‌های زنان به کار می‌رود.

این مقاله تفاوت میان گفتمان‌ها را دربارهٔ مسائل جنسی زنان مهاجر ایرانی از یک طرف، و تجربه‌های واقعی آنان و دلایلشان را برای مهاجرت از طرف دیگر

Carole Vance and A. M. Miller,“Sexuality, Human Rights, and Health,” *Health and Human Rights*, 7 (2004), 5–15

این اصطلاح به دغدغهٔ عمومی دربارهٔ مسائلی اشاره دارد که گمان می‌رود به اخلاق ارتباط داشته باشد و غالباً با توجه به گفتمان مناقشه انگیز دربارهٔ جنسیت، کار جنسی، جسم، و مقررات مربوط به آن‌ها به کار می‌رود.

برای بررسی جامعی دربارهٔ این مباحث بر استعمار نو و میل جنسی، نک:

Kamala Kempadoo and Jo Doesema. Eds., *Global sex. workers: Rights, Resistance, and Redifinition* (New York: Routledge, 1998); and Chandra Talpade Mohanty, *Third World Women and the Politics of Feminism*, ed. C. T. **Mohanty, A. Russo and L.Torres** (Bloomington: Indiana University Press, 1991).

^۶برای اطلاع بیش‌تر در این باره، نک:

Pardis Mahdavi, *Gridlock: Labor, Migration, and Human Trafficking in Dubai* (Palo Alto, CA: Stanford University Press, forthcoming, 2011,) and **Rhacel Parrenas**, *Illicit Flirtations: Labor, Migration, and Sex Trafficking in Tokyo* (Palo Alto, CA: Stanford University Press, forthcoming, 2011).

⁷**Kempadoo and Doezema**, *Global Sex Workers*.

^۸برای آگاهی از مدعاهای جنجال برانگیز، احساساتی ضدّ برده‌داری که بیش‌تر مبتنی بر شایعات است تا بر مطالعات واقعی میدانی، نک:

Siddharth Kara, *Sex Trafficking: Inside the Business of Modern Day Slavery* (New York: Columbia University Press, 2009).

⁹**Edward Said**, *The Politics of Dispossession: The Struggle for Palestinian Self-Determination*, 1969-1994 (New York: Vintage Books, 1994).

^{۱۰}داده‌های عرضه شده در این مقاله بخشی از تحقیق گسترده‌تری دربارهٔ روسپی‌گری، کار و مهاجرت در دبی است. من جهت اهداف این مقاله از مشاهدات و مصاحبه‌هایی که در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ در دبی انجام دادم و نیز از تحقیقات میدانی خود در خلال تابستان‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ در این شهر بهره می‌گیرم. ترجمهٔ آن مصاحبه‌ها [به انگیسی] از من است. مقالهٔ حاضر مبتنی است بر مصاحبه با ۲۲ زن ایرانی شاغل در بازار روسپی‌گری در دبی، که آن‌ها را نمونه وار انتخاب کردم. ۱۱ تن از این زنان را زمانی ملاقات کردم که سرگرم تحقیق میدانی بودم، و با ۱۱ تن بقیهٔ در دبی دیدار کردم. این زنان لزوماً نمایندهٔ شاخصی از نوع زنان مورد بحث نیستند، بلکه انتخاب آن‌ها به لحاظ سهولت در کار بود. اینان نمایندهٔ روسپیانی هستند که به آن‌ها دسترسی یافتم. این تحقیق را هم‌چنان ادامه می‌دهم و امیدوارم بتوانم با روسپیان ایرانی بیش‌تری مصاحبه کنم.

بررسی می‌کند. عاملیتِ این زن‌ها (به عنوان افرادی مستقل و صاحب رأی) و نظر آن‌ها نسبت به این عاملیتِ نیز بررسی می‌شود. بحث دربارهٔ زن بی‌گناه به قاچاق رفته و بحث در باب زن خطاکار شوهرزبا، منعکس‌کنندهٔ تجارب واقعی زنان در دبی نیست و فقط به تداوم بیش‌تر و بیش‌تر بحث جنسیت و قومیتِ محور دربارهٔ نقل و انتقال زن‌ها (برای بهره‌گیری از بدن‌هایشان) کمک می‌کند: بحثی رایج در میان بحث‌های بین‌المللی راجع به روسپی‌گری و قاچاق.^۷ بسیاری از مردم تعبیر مسأله‌دار عمل قاچاق‌کشی را به کار می‌برند، و آن این است که زنان (به ویژه، زنان جهان در حال پیشرفت) را فقط می‌توان با ”فریب دادن“ به روسپی‌گری در کشوری دیگر کشاند؛ چنین زبانی به ساکت کردن روسپیان مهاجری کمک می‌کند که از قبل هم مجبور به سکوت شده‌اند.^۸

در این مقاله قصد دارم گفتمان‌های بیش از اندازه ساده شده را راجع به قاچاق، که باعث به چالش کشیده شدن عاملیتِ زن‌های مهاجر (در رفتن به دبی) شده است، از این حالت ساده‌انگارانه بیرون بیاورم. من تصوّر ادوارد سعید را از ”بومی خاموش“ (silent native) به کار می‌برم تا تحقیق کنم که گفتمان‌ها دربارهٔ زنان ایرانی در امارات متحدهٔ عربی چگونه و چرا بدین شکل تنظیم شده است و چگونه نه فقط با تجربیات زنان در تعارض است، بلکه مهاجرت را برای این زنان دشوار می‌کند و باعث می‌شود در برابر سوء رفتار با آنان آسیب‌پذیرتر شوند.^۹ بر اساس تحقیقات کمتی و ”قوم نگارانهٔ“ میدانی که در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۸، و ۲۰۰۹ دربارهٔ کارگران جنسی در ایران و زنان ایرانی شاغل در بازار روسپی‌گری در دبی صورت گرفت، ازگزارش‌های خود زنان استفاده می‌کنم تا راجع به تجربه‌های آنان دربارهٔ مهاجرت به دبی و زندگی در آن‌جا پژوهش کنم.^{۱۰} پس از بخش کوتاهی دربارهٔ گذشتهٔ دبی، امارات متحدهٔ عربی، و مقداری از سابقهٔ نظری بحث‌های مربوط به قاچاق و روسپی‌گری، به بررسی بحث‌های دوگانه و متقابل دربارهٔ زنان ایرانی در دبی می‌پردازم و این‌که چرا توصیف یاد شده از (نادیده گرفتن) عاملیتِ زنان مهاجر، حقوق بشر و غیره، و برداشت‌های شخصی طراحان گفتمان‌ها پرمسأله است. سپس، قبل از بررسی دقیق پاره‌ای از چالش‌های پیش روی زنان ایرانی در امارات متحدهٔ عربی، تجربه‌های زنان ایرانی مقیم دبی را با استناد به گزارش‌های خود آنان عرضه می‌کنم. توجه به این نکته مهمّ است که بحث‌های مطرح شده دربارهٔ زنان ایرانی (و در واقع، بحث‌های رایج و مورد قبول عامّه دربارهٔ قاچاق به طور کلی) دردی را از زنان ایرانی، یا هر زن مهاجر یا روسپی دیگری در هر کشور دیگری، دوا نمی‌کند. ما به جای آن‌که توجه خود را بر وضعیت دوگانهٔ بی‌گناه/ گناهکار یا اجبار/ اختیار متمرکز کنیم، بهتر است کانون

دَقّت خود را آن ساختارهای اجتماعی- اقتصادی را سیاسی قرار دهیم که زنان را به مهاجرت سوق می‌دهد، و نیز راه‌هایی را که شرایط زندگی و کار زنان مهاجر را بهبود می‌بخشد. این بهبود شرایط با بذل توجه به سیاست‌های محدود کنندهٔ مهاجرت و زدودن داغ جرم از شغل روسپی‌گری حاصل می‌شود.

ویژگی‌های محل تحقیق

توسعهٔ بی‌اندازه سریع امارات متحدهٔ عربی ویژگی بارز آن است. این کشور را سرزمینی بی‌تاریخ نامیده‌اند و همین بی‌تاریخی کلید فهم بخش زیادی از چشم‌انداز سیاسی، اقتصادی و قوم‌نگارانهٔ این بازیگر نوظخته در عرصهٔ قدرت جهانی است. با این حال، این ویژگی نیز نه کافی و نه کاملاً صحیح است. ترسیم این گسترش تاریخی، که به لحاظ سرعت، عدم تعادل، و بی‌عدالتی و تبعیض سرسام‌آور است، وضعیتی فوق‌العاده متناقض‌نمای جاری این کشور را در منظر متعادل‌تری قرار می‌دهد.

دبی “فراملت‌گرایی را به سان راهبردی حساب شده برای سیطرهٔ سیاسی و اقتصادی” دنبال و ترکیب قوم‌نگارانهٔ ناشی از این راهبرد، آن را از بیش‌تر کشورهای دیگر خلیج فارس متمایز می‌کند.^{۱۱} “مهاجرت اِبه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس” از لحاظ تاریخی جدید، و بی‌شک با توسعهٔ منابع نفتی مرتبط است.^{۱۲} برآوردها دربارهٔ جمعیت مهاجران مقیم دبی متفاوت، و دامنهٔ آن از ۸۰ تا ۹۲ درصد کل جمعیت است. کریستوفر م. دیویدسن، امارات‌شناس، می‌گوید: “احتمال دارد که در حدود ۸۰,۰۰۰ تن یا تنها ۴ درصد کل جمعیت آن بومی باشند.”^{۱۳} مهاجران، درصد قابل ملاحظه‌ای از نیروی کار را تشکیل می‌دهند؛ تا ۹۰ درصد، مطابق مرکز آمار دبی.^{۱۴} در حالی که امارات متحدهٔ عربی دیر زمانی است به عنوان بندر آزاد و مرکز تجارتی پر جاذبه‌ای شهرت دارد. سیاست‌های مبنی بر حدّ اقل مداخلهٔ دولت در امور اقتصادی، به چند بازار سیاه پر رونق اقتصادی میدان داده است، از جمله تجارت غیر قانونی اسلحه، داد و ستدهای مالی تروریستی، و قاچاق کالاها و مواد مخدر غیر قانونی. جمعیت بسیار زیاد خارجی و وابستگی شدید به کارگران مهاجر خارجی، مسائلی جدی برای امارات متحدهٔ عربی به بار آورده است. از دبی همه جا به عنوان شهری با مسائل حادّ در حوزهٔ تخلف از حقوق بشر و تبعیض بر ضدّ زنان یاد می‌شود. کسانی که دربارهٔ این مسائل کار می‌کنند “با کمبود بسیار جدّی اطلاعات دربارهٔ مهاجرت زنان به منطقهٔ [شورای همکاری خلیج فارس]” مواجهند.^{۱۵} عقیده بر این است که “۵۰ تا ۷۵ درصد از مهاجران قانونی که اندونزی، فیلیپین و سری‌لانکا را ترک می‌کنند زن هستند، و اکثر آن‌ها

امیدوارند به عنوان خدمتکار خانگی در خاورمیانه و قسمت‌های دیگر آسیا پولی به دست آورند؛ بسیاری از این زنان به تن‌فروشی نیز روی می‌آورند تا حقوق و دستمزد خود را بالا ببرند. سازمان بین‌المللی کار (ILO) تخمین می‌زند که شمار دختران زیر ۱۶ سال که برای خدمات خانگی استخدام می‌شوند، بیش از کودکانی است که در انواع مشاغل دیگر در امارات متحدهٔ عربی کار می‌کنند.^{۱۶} خدمتکاران خانگی (بیش‌تر زن، و هم‌چنین باغبان‌های مرد از حمایت هیچ‌گونه قانون کاری برخوردار نیستند. “آمار دربارهٔ خدمتکاران خانگی زن به لحاظ صحت، قابلیت دست‌یابی و شفافیت نقص دارند، ولی اطلاعات موجود حاکی از افزایش بسیار چشمگیر شمار زنان در نیروی کار در دههٔ ۱۹۸۰ است — ۲,۳۹۸، در مقایسه با ۶۴۹ درصد افزایش خدمتکاران مرد.”^{۱۷} به سبب ماهیت غیرقانونی روسپی‌گری هیچ نوع آمار و ارقامی از شمار تن‌فروشان یا روسپیان مهاجر در دبی وجود ندارد. غیرقانونی بودن تن‌فروشی یک مساله است، زیرا همان‌طور که الیسن موری یادآور می‌شود، “ممنوعیت روسپی‌گری و محدودیت‌های مسافرت باعث جرائم سازمان یافته می‌شود و امکان کسب منافع عظیم را فراهم می‌کند ضمن این‌که روسپیان را به حمایت نیازمند می‌سازد.”^{۱۸} جالب آن‌که گرچه روسپی‌گری در امارات متحد عربی غیر قانونی است، ولی صنعت جهانگردی به قصد آمیزش‌های جنسی، تقریباً جایگاه استواری در اقتصاد دبی یافته است، زیرا نیروی کار زنان خودفروش از سرتاسر جهان، بخشی اصلی از تصویر تفریحگاهی جهانی است که دبی تلاش می‌کند آن را رونق بخشد. روسپی‌گری در امارات متحدهٔ عربی “گرچه هم‌چنان به عنوان پدیده‌ای تحقیرآمیز و ویران‌گر محکوم می‌شود، اما برای اقتصاد ملی این کشور بیش از

پیش اهمیت پیدا می‌کند.”^{۱۹}

مهاجرت، قاچاق، و روسپی‌گری

دبی برای شبکه‌های “قاچاق انسان‌ها”، هم مقصد و هم نقطهٔ ارتباطی عمده‌ای است.^{۲۰} پروتکل سازمان ملل به منظور منع، سرکوب و تنبیه قاچاق انسان‌ها این عمل خلاف را چنین تعریف می‌کند: “استخدام، انتقال، جابه‌جایی، پناه دادن یا تحویل گرفتن اشخاص با تهدید یا کاربرد زور یا دیگرگونه‌های فشار، آدم‌ربایی، تقلب، اغوا، سوء استفاده از قدرت. . . یا دادن یا گرفتن دستمزد، یا فوائد دیگر برای تحصیل رضایت فردی دیگر”. . . به منظور بهره‌کشی.”^{۲۱} امارات متحدهٔ عربی، همراه با شماری دیگر از کشورهای خاورمیانه، پروتکل سازمان ملل را از ۲۰۰۵ امضاء نکرده‌اند.^{۲۲} بخشی مهم از قوانین ایالات متحدهٔ آمریکا دربارهٔ قاچاق، یعنی “قانون حمایت از قربانیان قاچاق” از لحاظ برداشت این کشور در این باب که قاچاق انسان‌ها چیست، با آن‌چه در بالا گفته شد اندکی تفاوت دارد، اما سازمان ملل تعریف جامع‌تر و مورد قبول عام‌تری را تصویب کرده‌است. امارات متحدهٔ عربی، بیش‌تر زیر فشار بین‌المللی، پذیرفته است که جمعیتی عظیم از “افراد قاچاق شده” داخل مرزهای آن زندگی می‌کنند، و تلاش‌های اولیه را برای رسیدگی به این مهم به عمل آورده‌است. گزارش قاچاق اشخاص (تیپ) مربوط به سال ۲۰۰۶، که بخشی از اقدام ایالات متحده برای مبارزه با قاچاق در سطح جهانی است، تصریح کرده که امارات متحدهٔ عربی از کشور ردیف ۳ به ۲ برده شده، زیرا اقدامات تنبیهی و حمایتی خود را افزایش داده‌است.^{۲۳} با وجود این، ردیف ۲ تلویحاً می‌رساند که هنوز با حداقل معیارها برای ریشه‌کن کردن قاچاق مطابقت ندارد. در ۲۰۰۹،

¹⁸**Alison Murray**, “Debt-Bondage and trafficking: Don’t Believe the Hype,” in Kempadoo and Doezenia, *Global Sex Workers*, 62.

¹⁹**Murray**, “Debt-Bondage and trafficking,” 16.

^{۲۰}اصطلاح «قاچاق انسان‌ها» (human trafficking) را در میان علامت نقل قول می‌گذارم تا هم ماهیت مورد اختلاف و هم ناکارآمدی آن را در توصیف و بررسی شایستهٔ مسائل عمده در امر مهاجرت و نیروی کار در عرصهٔ بین‌المللی نشان دهم.

²¹**Takiyah R. McClain**, “An Ounce of Prevention Act,” *Vanderbit Journal of Transactional Law*, 40 (2007), 601.

²²**Baldwin-Edwards**, “Migration,” 601.

²³**US. Department of State**, *Trafficking in Persons Report*, www.state.gov/g/tip/rls/tiprpt/2006 (June 2006).

²⁴**Pinar Ilkkaracan**, *Deconstructing Sexuality in the Middle East* (Aldershot, UK: Ashgate, 2008), 202.

²⁵**Barbara Ehrenreich and Arlie Russel Hochschild**, *Global Women Nannies, Maids, and Sex Workers in the New Economy* (New York: Henry Holt and Company, 2006); Davidson, *Dubai*, 284.

²⁶**Davidson**, *Dubai*, 284.

¹¹**Karen Leonard**, “South Asians in the Indian Ocean World: Language, Policing and Gender Practices in Kuwait and the United Arab Emirates,” *Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East* 25 (2005), 678.

¹²**Martin Baldwin-Edwards**, *Migration in the Middle East and Mediterranean, from the Global Commission on International Migration* (Athens: University Research Institute for Urban Environment and Human Resource, 2005), 5.

¹³**Christopher M. Davidson**, *Dubai: The Vulnerability of Success* (New York: Columbia University Press, 2008), 190.

¹⁴Dubai Statistics Centre, www.dsc.gov.ae/en/.

¹⁵**Baldwin-Edwards**, “Migration,” 17

¹⁶**Nisha Varia**, *As If I am not Human* (New York: Human Rights Watch, 2008), 4.

¹⁷**Rima Sabban**, “United Arab Emirates: Migrant Women in the United Arab Emirates; the Case of Female Domestic Workers” (Women and Migration, working paper 10, Gender Promotion Programme [GENPROM], International Labor Office, Geneva, n.d.), 9.

امارات متحدهٔ عربی به سبب کوتاهی‌ش در اقدام برای قدغن کردن قاچاق و تنبیه قاچاق‌چیان، به “فهرست خطراتی‌های” ردیف ۲ تنزل داده‌شد. این عمل، هم‌چنان‌که به آسانی می‌توان فهمید، باعث واکنش‌های منفی از سوی مقام‌های امارات متحدهٔ عربی شده است که از تمکین کردن در برابر توصیه‌های گزارش قاچاق اشخاص (تیپ) احساس ناخشنودی می‌کنند؛ چه این توصیه‌ها نه بر شناختی از تجربه‌های زنده در خلیج فارس بلکه بر الگوی “حکمی واحد برای همه” در خصوص مبارزه با قاچاق مبتنی است، الگویی که در اروپا و آمریکا تهیه و تکمیل شده و به اجرا در آمده‌است. بررسی نحوهٔ ترکیب یا اجتماع پدیده‌های روسپی‌گری، مهاجرت و قاچاق، بالاخص حائز اهمیت است، پدیده‌های متمایز از همی که در گفتمان و سیاست بین‌المللی جاری خلط شده‌است، و این به زیان کسانی تمام شده که خود خویشتن و اندیشه‌های باطنی آن‌ها دستخوش چالش شده است. در کانون اکثر جُروب‌بحث‌ها دربارهٔ روسپی‌گری این مسأله هست که آیا شخص می‌تواند این کار را به عنوان حرفه انتخاب کند. بنابراین، بحث دربارهٔ روسپی‌گری در سطح جهانی، به دنبال گفت‌وگوی بحث‌برانگیز اجبار یا اختیار، در پیلهٔ اختلافات میان کسانی گرفتار شده است که برای مقاصد بهره‌کشی جنسی بر قاچاق تاکید می‌کنند، در مقابل آن‌هایی که بر مهاجرت نیروی کار به منظور روسپی‌گری تکیه می‌کنند.^{۲۴} این دوگانه سازی و تقابل مصنوعی، پیچیدگی تجربیات زنده، یا دامنهٔ دلایل مهاجرت مردم را به حساب نمی‌آورد.^{۲۵}

معلوم نیست چه تعداد از زنان در معنایی به قاچاق برده می‌شوند که به تعریف پذیرفته شدهٔ این عمل از همه نزدیک‌تر است، و چه تعدادی بعد از ورود به دبی به بهانه‌های دیگر، به اختیار خود یا به زور، در بازار روسپی‌گری به کار مشغول می‌شوند. در حالی که دیویدسن استدلال می‌کند که “اکثر دخترانی که به دبی می‌آیند تا روغن به چراغ بازار پر رونق روسپی‌گری بریزند، به بهانه‌های باطل به درون مرزهای این کشور راه می‌یابند،” منابع دست اول من از سطوح پیچیده و متنوع‌تر، و لاقفل مورد اختلافی، از شعور و آگاهی حکایت دارند.^{۲۶} ماهیت سیاست‌های مهاجرتی دبی تشخیص میان وضعیت‌های گوناگونی را که زنان در آن قرار می‌گیرند بی‌نهایت مشکل می‌کند؛ در حالی که بسیاری از زنانی که واقعاً به دبی “قاچاق می‌شوند”، یقیناً هیچ‌یک از تجربیاتی را که خود روسپیان توصیف می‌کردند در چارچوب هیچ‌کدام از عرصه‌های “قاچاق” قرار نمی‌دهند.

با این‌که دامنهٔ تعریف قاچاق کشی وسیع و قابل اطلاق، هم به زنان، هم به مردان است، گفتمان‌ها دربارهٔ قاچاق کشی (و اهمیت آن‌ها در کیفیت بخشیدن به

قوانینی که بر پایهٔ برداشتی خیالی از این اصطلاح به اجرا در می‌آید، نوعاً بر زنان متمرکز می‌شود، مخصوصاً بر زنانی که در بازار روسپی‌گری مشغولند. بسیاری از گزارش‌های مربوط به قاچاق، از جمله گزارش قاچاق اشخاص (تیپ)، کانون توجه خود را زنان و کودکانی قرار می‌دهند که به قاچاق برده شده‌اند، در حالی که عمدتاً شمار زیادی از زن‌ها و مردهای بیرون از بازار روسپی‌گری را استثنا می‌کنند: زنان و مردانی که به مجرد استخدام در امیر نشین‌های کرانهٔ خلیج فارس هدف سوء استفاده و بدرفتاری قرار می‌گیرند.

مهاجرت، روشی بسیار کهن است که غالباً مستلزم جسارت زیاد و شتمی قوی در واسطه‌گری است. هم‌چنان‌که مرجانه ویجرز یاد آور می‌شود، ما باید ”براین واقعیت تأکید کنیم که زنان مهاجر دقیقاً بدین دلیل گرفتار قاچاق‌کشی می‌شوند که خود دل به دریا می‌زنند و دلالتان جسور حاضرند برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی خویش قدم پیش گذارند“، درست مقابل تصور ”قربانی منفعل: تصویری کلیشه‌ای و نخنما که دربارهٔ این قبیل زنان شایع است.^{۲۷} باید این را نیز بپذیریم که دلایلی عام و یکسان برای ورود زنان به بازار روسپی‌گری وجود ندارد، و تعمیم دادن معانی و ارزش‌هایی که افراد مختلف به کار در عرصهٔ تن‌فروشی نسبت می‌دهند به مثابه نادیده گرفتن تجربیات متعددِ مختلفی است که زنان در اطراف و اکناف جهان در باب دلایلشان برای پانهادن به عرصهٔ روسپی‌گری حرفه‌ای و تجربه‌های خود از مهاجرت و روسپی‌گری ذکر می‌کنند. مقدار زیادی از گفت‌وگو بین‌المللی دربارهٔ قاچاق و روسپی‌گری (از قبیل گزارش قاچاق افراد) به جای کارهای پژوهشی، که مستلزم شرکت افراد دخیل در این گونه قضایاست، بر پایهٔ حرف‌های غیرمستند و شایعات شکل گرفته‌است.^{۲۸} مهم است که برای تحقیق دربارهٔ انتخاب‌ها و تصمیمات زنان به شرکت در روسپی‌گری، از گزارش‌های خود آن‌ها استفاده کنیم.

بخش قابل ملاحظه‌ای از گفت‌وگو رایج بین‌المللی دربارهٔ کارگران جنسی آنان را قربانیان جنسی (sexual victims) و نه عاملان جنسی (sexual agents) فرض می‌کند. تنش میان مرزهای ساختگی اختیار و اجبار (بدون پذیرش قرن‌ها تعامل میان ساختار و عاملیت) (Structure and Agency) یا توجه به طیف درجات اندک متفاوت میان این دو) خود واقعی [روسی] را درون خود جنسی او زیر سؤال می‌برد. دغدغه‌ای اخلاقی در خصوص عبور زنان و وجود فیزیکی آن‌ها از مرزها وجود دارد. هر نوع مهاجرت که به بازار روسپی‌گری مرتبط شود، اگر حتی به طور جنبی باشد، قاچاق تلقی و این باعث به هم ریختن معنای روسپی‌گری و قاچاق می‌شود و همهٔ موارد روسپی‌گری را به قاچاق‌کشی

تقلیل می‌دهد در حالی که فشار، تقلب، یا زور را، که بیرون از بازار روسپی‌گری است، از فهرست می‌زداید. این گزارش‌های مربوط به قاچاق و نقل و انتقال غیر قانونی، مخصوصاً وقتی تلخ و تحمل‌ناپذیر می‌شود که نوبت به زنان در جهان سوم می‌رسد که تحصیل نکرده و اغواشدگانی شمرده می‌شوند که با فریب به دام قاچاق افتاده‌اند. اخیراً طی یک سخنرانی دربارهٔ نقل و انتقال زن‌ها در این سو و آن سوی جهان، که در کالج اسکریپز (Scripps College) ایراد شد، سیدهارت کارا گفت: ”علت وقوع قاچاق، جهل زنان جهان سوم است“ و افزود: ”برای پایان دادن به قاچاق‌کشی، باید دست‌مزد کارگران مهاجر را کاهش داد تا نتوانند سراغ آمیزش‌های جنسی بروند.“^{۲۹}

گفتمان‌های این چنینی سودمند نیست و می‌تواند به احساس استقلال و فردیت مهاجران لطمه بزند. کاملاً کمپادو به درستی خاطر نشان می‌کند که نژادگرایی در عرصهٔ روسپی‌گری حرفه‌ای دو شکل به خود می‌گیرد: ۱. ”نژادگرایی‌هایی که در ساختار و امیال صاحبان صنایع محلی خاصی نهادینه شده یعنی این‌که تقاضا برای روسپیان — مثلاً در دبی — بر نژاد / قومیت آن‌ها مبتنی است. در حالی که زنان سفید پوست قیمت‌های گزاف مطالبه و در فاحشه‌خانه‌های سطح بالا کار می‌کنند، قهوه‌ای پوستان، طبقهٔ متوسطی را در میخانه‌ها و سالن‌های ماساژ تشکیل می‌دهند. زنان افریقایی به روسپی‌گری در خیابان‌ها و بنابراین، به محل‌های کم‌تر امن تن‌زل یافته‌اند. ۲. استعمار فرهنگی در گفتمان‌های بین‌المللی دربارهٔ روسپی‌گری انعکاس یافته است.“^{۳۰} کمپادو و چندرا تالیپاده موهانتی می‌افزایند که این نوع دوم نژادپرستی کم‌تر مشهود، ولی خطرناک‌تر است، کما این‌که در گفتمان فمینیستی نولیبرال دربارهٔ زنان غیر غربی، جا افتاده است که، مطابق نظر کثلین بری، سخت نیازمند ”نجاتند.“^{۳۱} بری و دیگر فمینیست‌های غربی، که وی با آن‌ها صحبت کرده است، همان طور که کمپادو می‌گوید: تصویری از زنان غیر غربی را در ذهن مجسم می‌کنند که فمینیست‌های مختلف جهان سوم آن را مشترک میان شمار زیادی از نظریه‌پردازانی‌های فمینیستی غربی می‌دانند. زن جهان سومی غیر غربی در گفتمان یاد شده، به عنوان موجودی ”نادان، فقیر، بی‌بهره از تعلیم و تربیت، وابستهٔ سنت، خانگی، خانواده‌محور و غیره جای دارد، و تصور می‌شود که زندگی جنسی به هم ریخته‌ای“ دارد. او هنوز شخص کامل یا پیشرفته‌ای نیست، بلکه در عوض به صغیری نیازمند هدایت، کمک و حمایت می‌ماند. چنین نظری در نقطهٔ مقابل نظر موجود دربارهٔ زن غربی قرار دارد که به اعتقاد بسیاری، اختیار درآمد، تن و گرایش‌های جنسی خود را دارد (یا

²⁷Marjane Wijers, “Women, Labor, and Migration: The Position of Trafficked Women and Strategies for Support,” in Kempadoo and Doezema, *Global Sex Workers*, 32.

²⁸Rhacel Parrenas, “Keynote Lecture: Philipina Migrants, Sex Workers, and Hostesses,” lecture at Pomona College, February 2010.

²⁹Siddharth Kara, “The Business of Sex Slavery,” lecture, Scripps College, 18 February 2009.

گر چه بخش زیادی از این بحث به «زنان جهان سوم» مربوط است، یادآوری این نکته مهم است که این تعبیر در اشاره به زنان در سراسر کشورهای در حال رشد و نیز زنان اروپای شرقی و روسیه، یعنی زنان

Photo by Abby DiCarlo



کشورهایی هم به کار می‌رود که می‌توان آن‌ها را در مرحلهٔ گذار به حساب آورد.

³⁰Kamala Kempadoo, “Introduction: Globalizing Sex Workers’ Rights,” in Kempadoo and Doezema, *Global Sex Workers*, 10.

³¹Kathleen Barry, *The Prostitution of Sexuality* (New York: New York University Press, 1995); Kempadoo and Doezema, *Global Sex Workers*; Mohanty, *Third World Women*.

لااقل بالقوّ دارای چنین اختیاری است): زن آزادشده و مستقل پسامدرن.^{۳۲}

بنابراین، زنان غیر غربی که مهاجرت می‌کنند تا شغل روسپی‌گری پیش گیرند، فاقد اختیار و استقلال شخصی و غیر امروزی توصیف می‌شوند. این نوع توصیف، که در حکم ساکت‌سازی صداهای آنان است، به سلب اختیار کردن از آنان و قرار دادنشان در حدّی نازل‌تر از هم‌تایان غربی آن‌ها کمک می‌کند.

در حال حاضر، با این‌که قوانین مدوّن و سیاست‌های ضد قاچاق در دبی فرقی میان جنس زن و مرد قائل نیست، و در پی آن است که همهٔ اقسام نیروی کارِ مهاجر را در برگیرد، اِعمال این قوانین (و نیز وزنِ و اهمیت این قوانین و سیاست‌ها در تصور بسیاری از اماراتی‌ها) عمدتاً بر زن‌هایی متمرکز است که به منظور بهره‌کشی‌های جنسی قاچاق شده‌اند، یا برای دیگر گونه‌های کار از طریق قاچاق به این‌جا آمده‌اند، اما اکنون به روسپی‌گری حرفه‌ای مشغول‌اند. گرچه اکثریت کارگران مهاجر و اشخاص قاچاق شده به دبی مردهایی هستند که برای کار در صنایع ساختمان و خدمات آورده شده‌اند، زن‌ها، به ویژه روسپیان، کانون توجه در گفتمان‌های مربوط به قاچاق در دبی بوده‌اند. چنین زن‌هایی به طرز نامتعادلی دستخوش شدیدترین ضربه‌های اعمال قانون و تنبیهٔ «اشخاص درگیر در کار قاچاق» بوده‌اند. این وضعیت، با توجه بهٔ نحوه‌ای که قاعده‌مند کردن مسائل جنسی به صورت شیوه‌ای ناشی از فرهنگ محلی درآمده است، تعجب‌آور نیست. در واقع، قاعده‌مند سازی مسائل جنسی و آن‌چه محققان آن را “سیاست بدن” (body politics) می‌خوانند، و مشخصهٔ آن دغدغه‌های اخلاقی و محافظه‌کاری افراطی است، می‌کوشد تا موضوع تن‌هایی را که عَرَضهٔ بهره‌کشی شده، در سطح جهان به قید قاعده در آورد.^{۳۳} توجه به مسائل جنسی و نگرانی‌ها دربارهٔ بدن‌های زنان (به عنوان بستر بیماری یا زمینه‌های مستعد برای بردگی جنسی یا انحراف اخلاقیات)، از مؤلفه‌های اصلی مبارزات بر ضد قاچاق در سطح جهانی است و برای مهار کردن دلواپسی‌های عموم مردم نسبت به سیاست‌ها و اقدامات قانونی [بر ضد قاچاق] به کار می‌رود.

گفتمان‌های ملی دربارهٔ زنان ایرانی در دبی

هم‌چنان‌که نقل قول‌ها در آغاز این مقاله نشان می‌دهد، تفاوتی بارز میان تصورات دیگران از کارگران جنسی ایرانی، از سویی، و تجربیات زندهٔ خود آنان، ازسویی دیگر، وجود دارد. تحقیقات میدانی من نشان می‌داد که مهاجران و اماراتی‌ها و نیز بعضی از فعالان [سیاسی – مدنی] در مبارزات نو ظهور “قاچاق‌ستیزی” در این امیرنشین، گفتمان‌هایی دربارهٔ کارگران جنسی ایرانی اندیشیده‌اند که، همان‌گونه که در مقدمه

خلاصه‌وار گفتم، در دو مقولهٔ متمایز واقع می‌شوند. گفتمان اول که در ۲۰۰۴ در بسیاری جاها به گوشم می‌خورد، زنان ایرانی را “دلفریب” یا “دختران تلفنی سطح بالا”یی توصیف می‌کرد که روسپی‌گری را به عنوان وسیله‌ای راهکاری برگزیده بودند برای آن‌چه آن را “شکار شوهر” یا “تور کردن شوهر” می‌خواندند. در واقع، نخستین بار که بحث‌هایی را دربارهٔ روسپیان ایرانی در دبی شنیدم، در خلال اولین دیدارم از دبی در ۲۰۰۴ بود. شبی را در مصاحبت گروهی از زنان و مردان جوان آمریکایی پاکستانی‌تبار و ایرانی‌تبار می‌گذراندم. ما به یکی از میخانه‌های معروف در جادهٔ شیخ زاید رفته بودیم، در مجموعه‌ای که شامل ۷ باشگاه شبانه و میخانه، و در آن زمان پاتوق محبوب سیاحت‌گران و مهاجران بود. چنان‌که بعدها پی‌بردم، این میخانه نیز محل تردد “دختران تلفنی سطح بالا” بود. وقتی به اطراف میخانه نگاه می‌کردم، زن‌های زیادی را در لباس‌های بسیار مُد روز، آراسته به جواهرات ظاهراً گران‌بها، با کیف‌های دستی شانل، شال‌های گوچی، و کفش‌های پرادا دیدم که زیبا و در کمال حسن بودند. بلافاصله احساس کردم لباسم اصلاً در سطح لباس دیگران نیست؛ احساسم را به یکی از جوانان گروه گفتم. او در پاسخ گفت:

“نگران نباش، کسی از تو توقع ندارد که مثل آن زن‌های ایرانی لباس بپوشی.” حیرت کردم. جوان دیگری در کنار او پرسید: “اوه، این خانم بابت فاحشه‌های ایرانی نگران است؟”

باز جوان دیگری پرسید:

“خانم همین الان متوجه روسپی‌ها شد؟”

از ورای بانگ بلند موسیقی در آن محل، فریاد زدم: “منظورت چیست، جریان چیست؟” آن زنان در چشم من مانند بسیاری از زنان ایرانی شیک‌پوش در میوه فروشی‌های لس آنجلس به نظر می‌آمدند؛ به آن گروه حاضر گفتم که زنان ایرانی اغلب با لباس آراسته، و آرایش کاملند. جوان دیگری که با ما بود گفت:

“این‌ها فرق می‌کنند. این زن‌ها روسپی‌های سطح بالایی هستند، زنانی خاص، گران، و در پی شوهر.”

دوست دخترش که از اردن می‌آمد افزود:

“و این‌ها اسباب زحمتند.”

همه خندیدند و سپس برایم توضیح دادند که چگونه این زنان “دلربا” و “آرایش کرده” و “گران” در واقع صیادانی هستند در پی “شکار” شوهر عرب، ایرانی یا اروپایی ثروتمند مقیمِ دبی. وقتی از میخانه بیرون می‌رفتیم، مرد جوان دیگری گفت:

“این زنان دبی را به مثابه پروانهٔ ورود به زندگی بهتری می‌شمرنند، و خوب، این پروانه در دست ما، در دست ما گروه مردها در این‌جاست.”

این نخستین باری بود که این گونه حرف‌ها را می‌شنیدم، و یقیناً آخرین هم نبود. در ۲۰۰۴، طی مدتی که در دبی به سر می‌بردم، و بعدها در ۲۰۰۸ و مشغول مصاحبه با متخصصان بهداشت، درمان‌گرها، فعالان مدنی/اجتماعی و سیاست‌گذاران، این بحث را به اشکال مختلف شنیدم. یک معلم اماراتی زبان انگلیسی که در ۲۰۰۸ با او گفت‌وگو کردم، می‌گفت که برای زنان ایرانی بسیار نگران و از دست آن‌ها خسته است. این خانم معلم در خلال مکالمه‌ای دربارهٔ گروهی از دانشجویان ایرانی در مدرسه‌ای که کار می‌کرد، به من گفت:

“حدس می‌زنم که این نکته دربارهٔ همهٔ آن‌ها صادق نیست؛ بسیاری از آن زن‌های دلربای ایرانی که در این‌جا می‌بینی، آمده‌اند که شوهران ما را از دستمان درآورند. بعضی اوقات موفق هم می‌شوند! این په سبب طرز لباس پوشیدن و رفتار آن‌هاست، و حقا هم زیبا هستند؛ و می‌دانند که چگونه مردها را به دام بیندازند.” خانم دیگری که در مقام روزنامه‌نگار تلاش می‌کرد مسألهٔ “قاچاق کشی” را در دبی مستندسازی کند، به من گفت که چندان علاقه‌ای به فیلم‌برداری از زن‌های ایرانی نیست، زیرا احتمال به قاچاق بردن آن‌ها وجود ندارد. او در خلال مصاحبه‌ای با من در ۲۰۰۸ گفت:

“زن‌های ایرانی؟ من چندان نگران آن‌ها نیستم. نه، آن‌ها قاچاق نشده‌اند؛ آنان از بودن در این‌جا مقصودی دارند. توجه به آن‌ها زیاد مهم نیست، زیرا می‌توانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند.”

تازه، گروه دیگری از زنان آمریکایی و اروپایی مقیم دبی

حتی مطابق با برآوردهای سازمان ملل، فقط درصدی اندک (کم‌تر از ۵ درصد) از قاچاق جهانی را تشکیل می‌دهد. محققان گفته‌اند که این تأکید بیش از اندازه برقاچاق زن‌ها از شدت توجّه به شمار عظیم دیگر نیروهای مهاجر که در شرایط کاری خود بیرون از قلمرو روسپی‌گری، در سطح جهانی در معرض سوء است.

Denise Brennan, “Competing Claims of Victimhood? Foreign and Domestic Victims of Trafficking to the United States,” *Sexuality, Research, and Social Policy* 5, no.4(2008), 45-61.

که هزارگاهی میهمانی ناهاری برای خارجی‌های ساکن دبی ترتیب می‌دادند، در ۲۰۰۸ به من می‌گفتند:

“زنان ایرانی در این‌جا فوق‌العاده زیبا و فریبنده‌اند و بالاترین قیمت را می‌گیرند. مطمئن نیستیم که چرا چنین است، ولی آن‌ها بسیار گراند و، بنابراین، خواستاران بسیاری دارند. بی‌گمان رشته در دست آنان است.”

مؤید این نظر، دسته‌ای از روزنامه‌نگارهای بریتانیایی بودند که برای ساختن فیلمی دربارهٔ زنان ایرانی در بازار روسپی‌گری به دبی آمده بودند. آن‌ها می‌گفتند علت تصمیمشان به مطالعهٔ زنان، شنیدن این شایعات بود که زن‌های ایرانی “دلفریب، گران‌قیمت و در کمین این و آنند؛” این مطلب را یکی از آن‌ها در ۲۰۰۹ به من گفت. گفتمان دومی که دربارهٔ زنان ایرانی شنیدم — بعضی اوقات از افراد واحدی در زمان‌های متفاوت — مربوط به “زن‌های جوان و دختران معصومی” بود که “فریب خورده، ربوده شده، یا به دبی “قاچاق شده” و نیازمند “نجات” بودند. این نظر در ۲۰۰۸ رواج بیش‌تری داشت، احتمالاً به سبب آن‌که تا آن زمان دغدغهٔ اخلاقی در سراسر جهان راجع به زنان مهاجر “قاچاق شده” در بالاترین حد بود، و گزارش قاچاق اشخاص (تیپ) ایالات متحده ناظر به درجه‌بندی گزارش‌های کشورهای مختلف بود. ملاک این درجه‌بندی، موضع این کشورها در برابر “قاچاق کشی” و “برده‌داری جنسی” بود. آن زمان دوره‌ای بود که دولت جرج دبلیو بوش در خصوص “نجات” زنان به قاچاق رفته پافشاری می‌کرد و فیلم‌ها و نمایش‌نامه‌های مستند زیادی دربارهٔ “قاچاق زنان” ساخته می‌شد.^{۳۴} با چنین زمینه‌ای از نگرانی اخلاقی در سطح جهان، بسیاری از اماراتی‌ها و مهاجران نیز در این نگرانی سهیم شده بودند و تجربیات زنان ایرانی را با تعبیرات مربوط به قاچاق گزارش می‌کردند. یک فعال مدنی/سیاسی در این حرکت بر ضد قاچاق در امارات متحدهٔ عربی، می‌گفت:

“بله، وحشتناک است این دختران بیچارهٔ ایرانی را می‌گویم. آن‌ها را از درون خانواده‌هاشان می‌ربایند و به آن‌ها می‌گویند که قرار است بروند پیشخدمت رستوران یا کارمند فروشگاه شوند، اما وقتی به این‌جا می‌رسند گذرنامه‌هایشان را از آن‌ها می‌دزدند، با خشونت با آن‌ها رفتار می‌کنند و به بردگی جنسی مجبورشان می‌کنند. واقعا ششمز کننده است.”

نظری که این زن از آن دفاع می‌کرد، و از سوی لااقل ۷ مصاحبه‌شوندهٔ دیگر بازگو شد، به گفتمان‌های دیگر دربارهٔ زنان “قاچاق شده” شبیه است، و بیش‌تر بر شایعات مبتنی است تا بر تجربیات زنانی که گفتمان‌های نظری دربارهٔ آن‌ها مطرح شده است. وقتی از این فعال پرسیدم آیا با زن‌های ایرانی زیادی که چنین وضعیتی را تجربه کرده بودند، گفت‌وگو

کرده است، پاسخش این جمله ساده بود: ”خوب، من فارسی صحبت نمی‌کنم، پس نه...“ او گفت که نظرش بر اساس داستان‌هایی است که شنیده است، و ادعان کرد که هرگز با زنی ایرانی در بازار کار جنسی مصاحبه نکرده است. تصویری که آنان از زن‌ها به عنوان موجوداتی نادان یا فریب‌خورده ارائه می‌کنند، توانایی آن‌ها را به عنوان شخصیت‌های مختار و مستقل در زندگی شغلی خود نادیده می‌گیرد، و سعی می‌کند به منظور مشروع نشان دادن تلاش‌های صورت گرفته برای ”نجات“ این زنان، فقط آن‌ها را مجرم معرفی کند. این تلاش‌ها اغلب به زیان زنان درگیر در بازار روسپی‌گری است. با این حال، شاید لازم است که وضعیت را طوری به قلم درآورند که نشان دهد زنان به نجات احتیاج دارند، تا بدین وسیله نیاز به جامعه مدنی به منظور مبارزه با قاچاق توجیه شود. این که برای پرداختن به مسأله تجاوزات به حقوق بشر، جامعه مدنی ضرورت دارد، مطلقاً مورد مناقشه نیست؛ با وجود این، شاید سودمندتر باشد که برنامه‌ای بر پایه نیازهای زنان و نه گفتن بین‌المللی مبتنی بر شایعات، تدارک دیده شود. سیاست‌گذار دیگری که در ۲۰۰۸ با او مصاحبه کردم، نیز درباره آن دسته از زنانی سخن می‌گفت که در دبی و نیازمند نجات بودند:

”بله، واقعا وحشتناک است. آن‌ها را می‌فریند، به این‌جا می‌آورند و با آن‌ها بدرفتاری می‌کنند و هزار بلاي دیگر. باید آن‌ها را نجات دهیم. لازم است که نجاتشان دهیم و به کشورشان بفرستیم، از این وضعیت ناجور بیرونشان ببریم.“

در مصاحبه‌ای دیگر که چهار ماه بعد با همان سیاست‌گذار انجام دادم، بسیار شگفت‌زده بود، چون زنانی که او ”نجات داده بود“، می‌کوشیدند به دبی بازگردند و بسیاری از آن‌ها از چنگ ”گروه نجات“ وی، که به روسپی‌خانه حمله برده بودند، گریختند. او بعدها در همان سال به من گفت:

”می‌فهمم، ما تلاش می‌کنیم به این‌ها کمک کنیم تا نجاتشان دهیم، ولی آن‌ها همکاری نمی‌کنند. ما آن‌ها را به کشورشان می‌فرستیم، اما اکنون تلاش می‌کنند که بازگردند. نمی‌دانم دیگر چه کنم.“

چپکیس و دیگران به درستی یادآور شده‌اند که مشکل با ”ادعاهای مبالغه‌آمیز در خصوص نجات“ [زنان] این است که بسیاری از زن‌ها لزوماً مایل به ”نجات یافتن“ نیستند.^{۳۵} در حالی که بعضی زنان تجربه ”تلاش برای نجات“ از طرف دیگران را هراس‌آور می‌یابند (زیرا خیلی‌ها احساس می‌کنند که دستگیر می‌شوند و اغلب پیش از بیرون شدن از خاک دبی) در سلول‌های زندان مانند نگه‌داری می‌شوند، دیگران نمی‌خواهند به ”کشورشان برگردند“ و از شرایط پر مسأله در کشورهای خود گریزانند. بقیه حتی احساس می‌کنند که نیاز دارند

پیش از بازگشت به وطن پول بیش‌تری کسب کنند، یا این که نمی‌توانند به وطن برگردند، چون داغ کار در بازار روسپی‌گری را بر پیشانی دارند. این ملاحظات ابراز شده از سوی بسیاری از زنانی که با آنان صحبت کردم، مورد اعتنا و مطالعه اعضای جامعه مدنی قرار نگرفته است که سعی دارند زنان گرفتار در بازار روسپی‌گری را ”نجات دهند.“ بسیاری از کسانی که با این زن‌ها در تعاملند، از نیروی پلیس گرفته که می‌کوشد آن‌ها را ”نجات دهد“ (عملی که برای آن زن‌ها بیش‌تر به مثابه دستگیری است) تا فعالان [سیاسی/مدنی] در مبارزه برای پایان دادن به قاچاق، آموزش لازم را در کارهای اجتماعی یا بهداشت ذهنی برای کمک به این زنان نداشته‌اند. بیش‌تر اوقات تصور آنان از آن‌چه این زنان می‌خواهند، با تجربه‌ها و خواسته‌های خود این زن‌ها هم‌خوانی ندارد. گفتن‌ها درباره روسپیان ایرانی در دبی، صداهای خود این زنان را خاموش می‌کند و می‌کوشد تا درد دل‌ها و گزارش‌های آنان را در قالب نظری سهل و ساده به قلم درآورد، بدون توجه به اشارات و معانی ضمنی آن. با استفاده از تعبیر ”بومی خاموش“ [ادوارد] سعید، می‌توان دید که صداهای زنان ایرانی خاموش می‌شود، از آن‌ها استفاده ناروا می‌شود، و برای منافع معینی به کار می‌رود. مسأله نوع معرفی [این زنان] و خاموش کردن بعضی گزارش‌ها پا به پای هم پیش می‌روند. این مسأله زمانی برایم بسیار روشن شد که با سرپرست تنها پناهگاه زنان در دبی (که به طور خصوصی اداره می‌شود) درباره زن‌های حاضر در پناهگاه او مشغول مصاحبه بودم. در پناهگاه او با زنی مصاحبه‌ای انجام می‌دادم که قبلاً خدمتکار خانگی بود و در آن زمان در این پناهگاه زندگی می‌کرد. اختلاف میان حرف‌های سرپرست و زنی که با او مصاحبه کردم، هنگامی به خوبی روشن شد که از او خواستم بگوید چگونه و چرا به دبی آمده است. او جوابی طولانی به عربی داد و، با اشاره، به من حالی کرد که برای کار آمده، و گفت که می‌خواسته است در دبی کاری پیدا کند تا از وضعیت بد اقتصادی و سیاسی در کشور خودش دور شود. پس از این جواب، سرپرست پناهگاه (که آن‌زمان در اتاق با ما بود) داستان آن زن را با این عبارت ساده خلاصه کرد:

”اوه، او به این‌جا قاچاق شده است.“

ذکر این نکته در این‌جا مهم است که چگونه سرپرست پناهگاه سعی می‌کرد منویات باطنی مصاحبه‌شونده را به صورت طرح خاصی درآورد. در واقع، به نظر می‌رسید که احتمالاً این‌طور تعبیر می‌شد که زن مورد مصاحبه من، موضوع تحقیقی است که در قالب چارچوب برنامه‌ریزی شده‌ای جای داده می‌شود. میان گزارش‌هایی که سرپرست می‌داد و تجربه‌های زنده و واقعی مصاحبه‌شونده ناهم‌انگهی وجود داشت. جالب است که در عصر ظهور افراد نولیبرال، به نظر می‌رسد ما

با جای دادن آن زنان در چارچوب‌های نظری ساده به قصد راحتی کار، صدایشان را ساکت می‌کنیم. مرادم این نیست که بگویم بعضی زن‌ها فریب نمی‌خورند، یا با زور به شرایط سخت و ناخوشایند کشانده نمی‌شوند؛ نیز منظورم این نیست که مسأله بدرفتاری با بعضی از زنان را ناچیز جلوه دهم. مشکل با این نوع دوم گفتن این است که تجارب خود زنان را به حساب نمی‌آورد. در واقع، گفتن‌ها را سیاست‌گذاران یا فعالان مدنی با برنامه خاصی فراهم کرده‌اند، و این

Photo by Abby DiCarlo



³⁵Wendy Chapkis, “Trafficking, Migration, and the Law: Protecting Innocents, Punishing Immigrants,” *Gender and Women*, 17 (2000), 923-937; and Gretchen Soderland, “Running from the Rescuers: New U.S. Crusades against Sex Trafficking and the Rhetoric of Abolition,” *NWSA Journal*, 17(2005), 64-87.

برنامه همیشه به منافع مهم زنان درگیر در ماجرا کمک نمی‌کند. بسیاری از زنان در بازار روسپی‌گری دبی تحت فشار قرار گرفته، فریب خورده یا در معرض اجبار قرار گرفته‌اند. مع‌ذلک، همه زنانی که با آن‌ها حرف زدیم، دلال و عامل خود بودند و لذا باید آن‌ها را در همین معنا شناخت. اشتغال آنان به خودفروشی و روسپی‌گری، نوعی کار و وسیله‌ای برای بقای اقتصادی آن‌هاست. این زنان را باید به عنوان عوامل تغییر به شمار آورد، زیرا انتخاب‌های عمدی و آگاهانه‌ای می‌کنند و می‌کوشند

اوضاع اقتصادی خود را بهبود بخشند. به جای آن که بر این مطلب تمرکز شود که آیا زن‌ها زیر فشار به بازار روسپی‌گری کشیده می‌شوند یا نه، بهتر است به شرایط زندگی و کار این زنان توجه شود تا معلوم گردد در چه جایی تجاوز به حقوق بشر اتفاق می‌افتد.

تجربیات زنان مهاجر

”من به دبی آمدم که پول در آورم“ عبارتی بود که از بیش از ۱۰ روسپی ایرانی شنیدم. چندین زن گفتند: با توجه به این‌که گرفتن ویزای امارات متحدهٔ عربی برای ایرانی‌ها آسان‌تر از سفر به جاهای دیگر است، دبی جاذبهٔ خاصی دارد. دبی به سبب شهرتش به عنوان عرصه‌ای جهانی شده، نیز برای روسپی‌گری انتخاب شده است. بسیاری از زن‌ها می‌گفتند که امید داشتند مشتریانی از ایالات متحده یا اروپا پیدا کنند که احتمالاً بیش از مشتریانشان در ایران به آن‌ها بپردازند. بعضی از زن‌ها نیز دبی را به عنوان پلهٔ ترقی یا مدخلی برای مهاجرت نهایی به اروپا در نظر می‌گرفتند. شماری از زنان خیال ازدواج با خارجیانی در دبی را در سر می‌پرورند که عاشقشان شوند و با آن‌ها به اروپا بروند (این زن‌ها مَصّر بودند که باید عاشق بشوند تا مهاجرت کنند). طناز، زنی در کار خودفروشی که او را در ۲۰۰۴ در تهران ملاقات کردم، می‌گفت:

”در ایران نمی‌توانم با کسی رابطه داشته باشم. ببین، من نمی‌خواهم این کار را برای همیشه ادامه دهم. می‌خواهم به دبی بروم، مانند دوستم گلی، با مرد آلمانی یا فرانسوی مهمی دیدار کنم، عاشقش شوم و به اروپا بروم.“

زن جوان دیگری به نام سارا رؤیای مشابهی را بر زبان می‌راند، منتها آن را با توجه به فرصت‌های شغلی شرح می‌داد که همراه با فعالیت‌های جنسی در دبی به دست می‌آمد.

این نوع کار برای من بهتر است، زیرا با امید و امکان همراه است. من می‌توانستم بروم و در جایی دیگر به صورت خدمتکار خانگی کار کنم یا مستراح بشویم، ولی این شغل [روسپی‌گری]، خوب است، مخصوصاً در دبی که با انواع مردم برخورد می‌کنم. یکی از این روزها با مرد مهمی ملاقات خواهم کرد، شاید مردی که مثل شما در آمریکا زندگی می‌کند؛ آن وقت عاشق همدیگر می‌شویم و به آمریکا می‌رویم. چه شغل دیگری این فرصت را هر روز به من می‌دهد؟

همهٔ زن‌هایی که در دبی به خودفروشی اشتغال داشتند، یا در تهران در کار روسپی‌گری بودند، به عنوان روسپی شناخته نمی‌شدند. بسیاری از آن‌ها سعی می‌کردند توجیهات اخلاقی بترانند و اظهار می‌داشتند که ”انجام چنین کاری عیبی ندارد، چون من برای سیر کردن شکم خانواده‌ام باید پول درآورم“؛ این حرفی بود

که ندا در ۲۰۰۴ به من می‌گفت. مصاحبه‌شوندهٔ دیگری قدمی فراتر رفت و گفت:

”فکر می‌کنم انجام این کار هر چند گاه بد نباشد، زیرا لطفی دارد، و این شیخ‌های پولدار عرب که آپارتمان بزرگی در اختیارم می‌گذارند، با من خیلی خوب رفتار می‌کنند، و من از این راه پول زیادی به دست می‌آورم؛“ این حرف‌های لادن بود که هر ۶ ماه یک‌بار به دبی می‌رفت و پول فراوانی در می‌آورد، به حدی که امکان می‌یافت آپارتمانی در محله‌ای از محلات طبقهٔ متوسط مردم تهران داشته باشد و پسرش را به مدرسه‌ای خصوصی بفرستد. لادن توضیح می‌داد که ”من حقیقتاً آن‌چه از قَبَل این شیخ‌ها دارم، دوست می‌دارم. کار ساده‌ای است، پول راحتی است، و من هر چند گاه به مدت یک ماه احساس شاهزادگی می‌کنم. موفق می‌شوم از ایران بیرون بیایم، آزادانه نفسی بکشم [اشاره‌اش به این بود که در دبی زن‌ها مکلف نیستند پوشش اسلامی داشته باشند، یا از قوانین اخلاق اسلامی اطاعت کنند]؛ این برای من تنوعی است. آن را دوست دارم.“

زن جوان دیگری به نام سوسن، از دانشجویان دانشگاه آزاد در تهران، گفت که قصد ورود به بازار روسپی‌گری در دبی را نداشت، بلکه ”به طور اتفاقی“ در نخستین سفرش به دبی به این کار کشیده شد، و آن‌وقت جاذبهٔ درآمدهای مالی از این طریق او را جلب کرد. او این‌طور شرح داد که، ”اول بار که به دبی رفتم، صرفاً برای تفریح با دوستانم بود.“ او بعداً در فصل تابستان به روسپی‌گری حرفه‌ای در دبی مشغول شد:

سوسن طی مصاحبه‌ای در ۲۰۰۸ برایم گفت که چگونه در دبی پایش به بازار روسپی‌گری باز شد: شبی رفته بودیم بیرون؛ از باشگاه که بیرون آمدیم، در کنار خیابان منتظر تاکسی ایستادیم. ناگهان اتومبیل حقیقتاً زیبایی، که فکر می‌کنم آخرین مدل [مرسدس] بنز بود، نزدیک ما ایستاد، و دو مرد با ما شروع به صحبت کردند. گفتند ۲۰۰ درهم [۴۰ دلار آمریکا] به ما می‌دهند که شمارهٔ تلفن‌های خود را به آن‌ها بدهیم. آن‌ها آدم‌های خوبی به نظر می‌آمدند؛ ۴۰ دلار هم برای ما خیلی پول بود. بنابراین، شمارهٔ تلفنم را به آن‌ها دادم. فردای آن روز زنگ زدند و گفتند ۱۶۰۰ درهم [۴۰۰ دلار آمریکا] بابت یک شب. خوب، من عادت به این کار نداشتم، ولی آن پول آن‌قدر وسوسه‌انگیز بود که قبول کردم. تاکنون این کار را به عنوان کاری جنبی انجام داده‌ام، مثل نوعی شغل تابستانه.

سوسن تنها کسی نبود که در دبی روسپی‌گری را به صورت کاری جنبی یا ایجاد درآمد تکمیلی اختیار کرده بود. لیلّا، زنی که در آغاز مقاله از او نقل قول شد، نیز تجربهٔ مشابهی را توصیف کرد.

لیلّا: خوب، بله، من این‌جا آمدم تا پول زیادی به دست بیاورم و بعد پیش شوهر و کودکانم در تهران بروم.

پرسش: چگونه در دبی به روسپی‌گری حرفه‌ای وارد شدی؟

لیلّا: خوب، من در یکی از تابستان‌ها به قصد یافتن پزشکی برای دخترم به دبی آمدم. او بسیار بیمار است و به معالجات پیچیده‌ای نیاز دارد. پزشکی را پیدا کردم که می‌تواند به دخترم کمک کند، اما این کار بسیار گران تمام می‌شود. چیزی که او نیاز دارد بسیار هزینه‌بر است، ولی پول نداریم. من و شوهرم هردو تحصیل کرده‌ایم. او مهندس است و من دورهٔ تربیت معلم را

Photo by Abby DiCarlo



دیده‌ام، ولی در تهران برای من کاری نیست. بنابراین، ما مشکل داریم. خوب، حدس می‌زنم هر کسی در ایران دچار مشکل است.

پرسش: داشتی می‌گفتی، آمدی به دبی که پزشکی پیدا کنی. این همان‌وقتی است که پایت به حرفهٔ روسپی‌گری باز شد؟

لیلّا: اه نه، دقیقاً آن‌زمان نبود. اما در آن سفر من چند زن ایرانی را دیدم که این کار را به صورت کاری جنبی انجام می‌دادند. به من گفتند که درآمدهشان چقدر است و من تکان خوردم و تحت تأثیر قرار گرفتم. یکی

از دخترهایی که آن‌بار ملاقات کردم، به من گفت زیبا هستم و چون ایرانی‌ام می‌توانم پول زیادی در این‌جا درآورم. بنابراین، وقتی به ایران برگشتم، همه چیز را به شوهرم گفتم. به او گفتم که راه نجاتی برای دخترم پیدا کرده‌ام؛ یک عمل جِراحی که سلامت را به او بازمی‌گرداند. او درهم شد. بعد آن‌چه را شنیده بودم به او گفتم. شنیده بودم زن‌های ایرانی می‌توانند به دبی بروند و از این راه پول زیادی درآورند، آن‌هم در مدتی کوتاه. اول از حرف من خوشش نیامد. خود من هم اول خوشم نیامد. اما این برای دخترمان است. بنابراین، سرانجام موافقت کردیم که من به این‌جا بیایم، ۳ ماه بمانم و آن‌وقت به کشورم برگردم. هر چه پول در بیاورم صرف جراحی دخترمان خواهد شد. والسلام؛ همینه که هست.

عبارت ”همینه که هست“ چیزی بود که بارها، هم از زن‌هایی می‌شنیدم که در ایران و دبی روسپی بودند، هم از زن‌هایی که برای کمک به درآمدشان به دبی می‌رفتند تا به کار روسپی‌گری مشغول شوند. ورود همهٔ زنان یاد شده به بازار روسپی‌گری عملاً به دلایل اقتصادی بود. آنان به بدتر شدن وضع استخدام در ایران و فشارهای اقتصادی استناد می‌کردند که باعث شده است تأمین هزینهٔ خانواده‌ها بار سنگین روزافزونی بر دوش زنان بگذارد. بسیاری از زن‌ها می‌گفتند که تن‌فروشی نخستین گزینهٔ شغلی آن‌ها نخواهد بود، ولی بعد از آن می‌گفتند: ”همینه که هست،“ و منظورشان این بود که با توجه به خراب و خراب‌تر شدن شرایط اقتصادی در ایران، روسپی‌گری بهترین گزینهٔ موجود برای آن‌هاست. بعضی زن‌ها می‌گفتند که اروپا یا ایالات متحده اولین گزینه‌های مهاجرتی آن‌هاست، لیکن دبی برای مهاجرت‌های بعدی و امکانات اقتصادی پلهٔ ارتقای خوبی است. این زن‌ها همه از نیازشان به فرصت‌های اقتصادی تازه‌ای سخن می‌گفتند، و دبی را جایی می‌دیدند که این‌گونه فرصت‌ها را می‌توان در آن یافت. تینا، روسپی‌ای که در ۲۰۰۴ در تهران ملاقات کردم، می‌گفت:

”هر کس می‌داند که دبی محلی است که زنان برای به دست آوردن پول فراوان باید به آن‌جا بروند. مقصودم این است که شما در این شهر حتی وقتی در خیابان راه می‌روید، یا در میخانه‌ای هستید، امکان ندارد که از شما خواستگاری، یا به شما پیشنهادی نشود، بنابراین، می‌توانید پول زیادی به دست آورید.“ بعضی از زنانی که با آن‌ها گفت‌وگو کردم، می‌گفتند آن‌ها با دلالتان یا استخدام‌کنندگان روسپیان کار می‌کردند، بقیه می‌گفتند به اختیار خودشان آمده بودند و به صورت ”پیمانکاران مستقل“ عمل می‌کردند. برخی از زنان می‌گفتند می‌خواسته‌اند به دبی بیایند تا ”از سرکوب در ایران نفس راحتی بکشند“؛ بعضی می‌خواستند ”دنیا را

ببینند“ و بعضی می‌آمدند که ”تجربیات تازه‌ای“ کسب کنند. تقریباً همهٔ مصاحبه‌شوندگان من تجربیات و دلایل متفاوتی برای آمدن به دبی داشتند. با وجود این، هیچ‌یک از آن‌ها به این نکته اشاره نکرده‌اند که مجبور، ربوده، یا ”قاچاق“ شده‌اند. اگرچه یقین دارم که بعضی زن‌ها چیزهایی را تجربه کرده‌اند، که در دامنهٔ تعریف ”قاچاق‌کشی“ قرار می‌گیرد. در طول مدتی که این پژوهش را اجرا می‌کردم، به هیچ زنی برنخوردم (امکان دارد که این زنان پنهان باشند و دستیابی به آن‌ها دشوار باشد؛ با این‌حال، یادآوری این نکته مهمّ است که شمار زیادی از این زنان به میل خود راهی دبی می‌شوند.) تجربه‌هایی که به زور و فشار و بدرفتاری مربوط می‌شد، وقتی رخ می‌داد که آن زن‌ها در دبی بودند، و سوء رفتار هم نوعاً از ناحیهٔ اعضای پلیس وارداتی یا از طرف کارفرمایانی بود که از غیر قانونی بودن روسپی‌گری و از نیازهای مالی زنان بهره می‌بردند.^{۳۶}

چالش‌های زنان: بهداشت، بدرفتاری، و مشکلات نظام
با توجه به این‌که روسپی‌گری در امارات متحدهٔ عربی غیر قانونی است، و زنانی که بیش از مدت قید شده در گذرنامه‌هایشان در این کشور می‌مانند امکان دارد بی‌درنگ از کشور اخراج شوند، بسیاری از آنان مجبور می‌شوند به واسطه‌ها و کارفرمایانی متکی شوند که ممکن همّ هست با آن‌ها بدرفتاری کنند زنان هم معمولاً از گزارش دادن این بدرفتاری به مقامات بیم دارند. بنا به گزارش این زن‌ها، ایشان از اخراج و انتقام‌جویی‌های واسطه‌ها و کارفرمایان هم می‌ترسند. تناقض در این است که با غیر قانونی کردن روسپی‌گری و قاچاق‌کشی، قوانین سفت و سختی به نام ”حمایت“ از زنان وضع می‌شود که فقط زنان را در معرض سوء استفاده‌های فزاینده قرار می‌دهد، زیرا پای روسپی‌گری را به حوزهٔ اقتصاد غیر رسمی می‌کشاند و آن را زیرزمینی‌تر می‌کند. رنج هایی که زن‌ها از این سوء رفتار می‌بردند، گاه از پلیس بیگانه ناشی می‌شد که در خدمت دبی بودند، یا امری دائمی و هر روزه بود، زیرا آن‌ها نمی‌توانستند این سوء رفتار را به پلیس گزارش بدهند. به علاوه، دبی از آن جامعهٔ مدنی رسمی برخوردار نیست که بتواند به این مسائل حساس اجتماعی برسد. همان‌طور که در بالا گفته شد، هیچ‌گونه خدمات اجتماعی یا بهداشتی برای غیر شهروندان وجود ندارد، و

بخش خدمات غیر رسمی غالباً با نبودِ منابع کافی برای پاسخ‌گویی به خواست‌های فزاینده‌ای روبه‌روست که جمعیت در حال افزایش مهاجر پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد. بنابراین، زن‌هایی که خود را در موقعیت‌های مشکل می‌بینند (از قبیل سوء استفاده از سوی دلالتان یا مشتریان) یادآور می‌شوند که هیچ جایی را برای دادخواهی ندارند، مگر آن‌که حاضر شوند به ایران برگردند؛ کاری که، به دلایل گوناگون، همیشه گزینهٔ مطلوبی نیست.

چنان‌که گفته شد، به سبب غیر قانونی بودن روسپی‌گری، بسیاری از زن‌ها از بدرفتاری‌های پلیس با آن‌ها گزارش می‌دادند. طنّاز می‌گفت:
”آن‌ها گاه به‌گاه می‌آیند و بر سر ما می‌ریزند. آن زمان است که باید خیلی مواظب باشید، چون ممکن است آن‌ها شما را دستگیر کنند، بزنند، و خدا می‌داند سر از کجا درخواهید آورد.“
طنّاز داستان‌هایی را برایم می‌گفت که از دوستانش شنیده بود، دوستانی که پیش از زندانی شدن، با آن‌ها به شدت بدرفتاری شده یا پلیس به آن‌ها تجاوز کرده بود. طنّاز سپس این داستان نفرت‌انگیز را برایم نقل کرد:

دختری که او را از ایران می‌شناختم، برای گرفتن کمک به پلیس مراجعه کرد. مردی دنبال این دختر بود، مردی وحشتناک که همیشه این دختر را کتک می‌زد. ما به او گفتیم به پلیس شکایت کند. اما وقتی او این کار را کرد می‌دانید چه اتفاقی افتاد؟ افراد پلیس او را به بیابان بردند، به او تجاوز کردند، او را زدند و به دبی برگرداندند. آن وقت دربارهٔ مردی که دختر از او شکایت داشت، سؤال کردند. موقعی که دختر نام و شمارهٔ تلفن او را به آن‌ها داد، می‌دانید چه کردند، اون کثافت‌ها؟ به آن مردک تلفن زدند و گفتند:
”بیا این دختر را ببر، او کلفت تُست که فرار کرده، و حالا تو باید بیایی و او را تحویل بگیری.“ این پلیس‌ها حالم را به هم می‌زنند.

در حالی که بعضی‌ها از افراد پلیس نفرت داشتند، بقیه نسبت به آن‌ها اظهار بی‌اعتمادی می‌کردند و می‌گفتند مطمئن نیستند که بتوانند موارد سوء رفتار را به پلیس گزارش بدهند. نوا می‌گفت: ”بله در دبی، مانند ایران، پلیس‌ها آدم‌های بدی هستند.“^{۳۷} ”شما دوست ندارید با آن‌ها درگیر شوید، ما هم طرفِ آن‌ها نمی‌رویم.

پلیس امارات متحده عربی در حال بازداشت یک روسپی زن در خیابان دبی، امارات متحده عربی

^[۳۷] این‌جا، نوا اشاره دارد به پلیس منکرات در ایران که از قرار معلوم جوانان را به بهانهٔ «تخلف از اخلاق اسلامی»، از قبیل لباس نامناسب، «عمل بر خلاف ادب اجتماعی»، باده نوشی، رقص و «رفتار ناشایست»، دستگیر می‌کند

البته، ما مشکلمان را پیش پلیس نمی‌بریم.“ سیما، فاحشه‌ای دیگر از ایران که من او را در ۲۰۰۸ ملاقات کردم، می‌گفت:
”بعضی اوقات مشتری‌ها ما را اذیت می‌کنند، از ما سوء استفاده می‌کنند، یا پول نمی‌دهند، اما در این موارد کاری نمی‌توانیم بکنیم، زیرا این‌طور نیست که بشود پیش پلیس رفت؛ این کار وضع را بدتر خواهد کرد.“
بدین ترتیب، این زنان اغلب مرجعی برای شکایت از مشتریان بدرفتار یا دلالت‌های محبت ندارند و ممکن است در چرخه‌ای از خشونت و سوء رفتار گرفتار شوند. برخی از زن‌ها می‌گفتند که مجبورند مقادیر زیادی رشوه بدهند تا دستگیر نشوند. سیما می‌گفت:
”ما مجبور می‌شویم پول زیادی بپردازیم، صرفاً برای این‌که گیر نیفتیم، فقط برای این‌که زندگی کنیم. این واقعاً عاجز‌کننده است، چون باید دائماً مقدار زیادی پول به این‌ها بدهیم، و فقط پول زیادی بدهیم، زیرا مردم از ما سوء استفاده می‌کنند. ما تلاش می‌کنیم پولی در بیاوریم، ولی در نهایت این کار برای ما گران تمام می‌شود.“

زن جوان دیگری به نام مرضیه می‌گفت:
”پلیس‌ها در این‌جا بدتر از دلالت‌ها هستند. آن‌ها با ما بیش‌تر بدرفتاری می‌کنند و می‌کوشند ما را تحت نظارت داشته باشند. من دلالتی ندارم که از بابت او ناراحت باشم، اما باور کن به جای آن، نگران پلیس‌ام.“
بسیاری از زنان از مزاحمت‌های مستمرّ پلیس و اوقات طولانی (تا ۳ ماه) بازداشت در سلول‌های محبس گزارش می‌دادند. هفت زن از بدرفتاری اعضای پلیس در حق آن‌ها پس از دستگیری (در خیابان یا در روسپی‌خانه‌ها، یا در دو مورد به سبب آن‌که برای استمداد به پلیس مراجعه کرده بودند) و اقامت اجباری برای چندین روز متوالی در بازداشتگاه‌ها، گاه بدون غذا یا آب، خبر می‌دادند. یک فعال مدنی که در پناهگاهی خصوصی برای زنان کار می‌کرد — پناهگاهی که تعطیل شد — می‌گفت،
”بله سلول‌های حبس برای زنان وحشتناک است. با چشم‌های خودم آن‌ها را دیده‌ام؛ پلیس هم حقیقتاً با آن‌ها بد رفتار می‌کند.“
از چندین مصاحبه‌شوندهٔ مختلف شنیدم که به مجرّدی که زن‌ها را به سبب اشتغال به روسپی‌گری دستگیر می‌کنند، با بدرفتاری و مزاحمت زیاد روبه‌رو می‌شوند. زنی اماراتی که در بیمارستانی محلی کار می‌کند، به من می‌گفت، مسأله این است که ”پلیس این‌جا از سراسر جهان آمده‌اند، و نمی‌دانند چه می‌کنند. بعضی اوقات به آن‌ها گفته می‌شود چه بکنند، ولی اغلب هیچ چیز به آن‌ها گفته نمی‌شود؛ بنابراین، فکر می‌کنند هر کار بخواهند می‌توانند بکنند. بعضی اوقات سوء استفاده می‌کنند.“

واحد ویژه حقوق بشر نیروی پلیس (تشکیلاتی جدید، اگر چه اعضای آن هیچ آموزش یا سابقه‌ای در مسائل حقوق بشر ندارند و این خود اعمال اختیارات آن را مشکل می‌کند) از زن‌ها می‌خواهد که اگر بر ضد “قاچاقچیان” خود شهادت بدهند، آزاد یا به وطنشان بازگردانده خواهند شد، یا از آنان حمایت خواهد شد. مسأله این است که بسیاری از اوقات زن‌ها با قاچاقچیان کار نکرده، و غالباً به میل خود مهاجرت کرده، یا با واسطه‌هایی کار کرده‌اند که ردی از آن‌ها ندارند. بسیاری نیز نمی‌خواهند از کشور اخراج شوند و بیم دارند که هر نوع همکاری با پلیس به اخراج فوری آن‌ها انجامد. “ما به پلیس اعتماد نداریم، پس چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که این واحد جدید گروه متفاوتی خواهد بود؟”

این مطلب را تینا می‌گفت و اشاره‌اش به بخش حقوق بشر نیروی پلیس بود. نوا توضیح داد که: “می‌دانید، منظورم این است که چنان‌چه با پلیس همکاری کنم، خوب می‌دانم کار به کجا خواهد کشید. آن‌ها مرا به کشورم ایران بازخواهند گرداند، بدون پول. پایان قصه.” او اضافه کرد،

“این چیزی نیست که من می‌خواهم. من دوست دارم این‌جا بمانم و پول درآورم.”

زنانی که با مسائل بهداشتی مواجه‌اند، نیز از بی‌پناهی و نبود حمایت سخن می‌گفتند. زنی که از یکی از مشتری‌هایش حامله شده بود، گفت که به سبب غیر قانونی بودن حاملگی‌اش، او را دستگیر کرده و به زندان انداخته بودند. می‌گفت:

“می‌خواستم بچهام را ببندازم، یا به نوعی پیش‌گیری کنم، اما این‌جا جایی برای این‌جور کارها نیست. در ایران وضع بهتر است. کی خبر داشت که این چیزها در دبی این قدر دشوار است؟”

وقتی در زندان بود بچه‌اش را به ناگزیر در آن‌جا زایید. سپس او را به پناهگاهی خصوصی، که بعدها تعطیل شد، فرستادند. هنگامی که با او دیداری داشتیم، مشغول خودفروشی در خیابان بود و تلاش می‌کرد به حد کافی پولی درآورد تا با نوزادش دبی را به قصد اروپا ترک کند. زن‌هایی دیگر گزارش دادند که خدمات بهداشتی مربوط به آمیزش‌های جنسی نیز در دسترس آنان نیست و چند نفر از آن‌ها سبب نرفتن به دنبال آزمایش و معالجه را قوانین امارات متحده عربی عنوان می‌کردند که تکلیف می‌کند چنان‌چه آزمایش‌های اچ – آی – وی یک غیر شهروند مثبت باشد، باید بی‌درنگ از کشور اخراج شود.

ثریا، روسپی ۲۲ ساله‌ای از ایران، شرح ماجرایش را این‌طور آغاز کرد: “بنا ندارم آزمایش بدهم. اولاً این آزمایش بیش از اندازه گران است؛ ثانیاً حتی نمی‌دانم برای انجام این آزمایش به کجا بروم. خبر دارم که

بیمارستان‌ها از امثال ما استقبال نمی‌کنند. نوا نیز می‌گفت، “شنیده‌ام که ممکن است تو [نوا] را به علت بیمار بودن از کشور بیرون بیندازند. نه، متشکرم. شانسم را امتحان می‌کنم و سعی می‌کنم [خودم] بهتر شوم؛ و این اظهار نظر دست کم ۵ تن از مصاحبه‌شوندگانم بود. بیش‌تر زنان شرح می‌دادند که نبود دسترسی به وسایل و خدمات، آن‌ها را در کار روسپی‌گری در وضع خطرناک‌تری قرار می‌دهد. بسیاری از آن‌ها اشاره می‌کردند که اغلب از ایران با خودشان کاندَم یا وسایل جلوگیری می‌آورند، اما برای به دست آوردن محصولات مربوط به تنظیم خانواده، در دبی با هزار مشکل روبه‌رو بودند.

خاتمه

دبی برای بسیاری از زنان ایرانی شهری سرشار از فرصت‌ها و چالش‌هاست. بزرگ‌ترین این چالش‌ها نگرش‌های رایج درباره آن‌هاست. در دو نگرش رایج و تجربه در برابر این زن‌ها، گفتمان‌هایی است که درباره آن‌ها طرح شده است. زن‌ها در دو چارچوب نظری طرح شده درباره آن‌ها جای نمی‌گیرند. این چارچوب‌ها سودمند نیستند و در واقع نقش عاملیت او استقلال وجودی زنان را از آنان سلب می‌کنند، زیرا بر گزارش‌ها و تجربیات خود آن‌ها مبتنی نیست. زنان برای مهاجرت دلایل و روایت‌های متفاوت دارند، و تعمیم دادن تجربه‌های آنان مشکل است. همان‌طور که رادهیکا کوماراسوی، گزارشگر سازمان ملل، درباره خشونت با زنان یادآور شده است: “بحث روسپی‌گری باید شامل این اصل باشد که روسپی‌گری پدیده‌ای است مرکب از روابط اجتماعی و جنسی متعددی که مشخصاً، تاریخی، فرهنگی و شخصی است. تنها فصل مشترک در جامعه بین‌المللی روسپیان، عامل اقتصادی است: روسپی‌گری فعالیتی درآمدزا است.”^{۳۸} بر اساس تحقیقات میدانی‌ام، به نظر می‌رسد که زنان اغلب به علت‌های گوناگونی با طیب خاطر مهاجرت می‌کنند، اما به مجرد حضور در امارات متحده عربی، ممکن است به سبب نبود جامعه مدنی رسمی، قوانین شدید بر ضد روسپی‌گری، و مسائل تشکیلاتی پلیس، در معرض فشار و سوء رفتار قرار گیرند.

گفتمان‌های جاری درباره زنان ایرانی، و نیز گفتمان‌های عام درباره “قاچاق‌کشی”، بر تجارب یا نیازهای خود زنان مبتنی نیست، و احتیاجات زنان و مردان مهاجر را برآورده نمی‌سازد. چارچوب نظری طرح شده در (تیپ) می‌کوشد شرایط عبور از مرزها را سخت‌تر کند (و این مهاجرت را فقط مخفیانه‌تر می‌کند، و از این‌رو زنان بیش‌تر دستخوش سوء رفتار

می‌شوند)، بر روسپی‌گری داغ جرم می‌گذارد (و بدین ترتیب، گزارش سوء رفتارها را برای زنان فعال در بازار روسپی‌گری سخت‌تر می‌کند)، و فقط در صورتی از آنان حمایت می‌کند که حاضر باشند بر ضد “قاچاقچیان خود” (که اغلب وجود ندارند، یا رشته ارتباط زنان با آن‌ها قطع شده است) شهادت بدهند. شناختی تازه از “قاچاق‌کشی” و چالش‌هایی که زنان مهاجر و کارگران جنسی با آن روبه‌رو هستند، به ما کمک می‌کند منابع حمایتی را که نیاز دارند در اختیارشان بگذاریم. شناخت از روسپی‌گری بین‌المللی به عنوان نوعی کار به ما امکان می‌دهد از قوانین کار برای حمایت زنان در برابر سوء رفتار استفاده کنیم. تکرار این مطلب مهم است که گفتمان‌های طرح شده درباره قاچاق زنان ایرانی (و در واقع، گفتمان‌های شایع در میان مردم به طور کلی) به منافع زنان ایرانی یا هر دسته دیگر از زنان مهاجر یا روسپیان در هر کشوری خدمتی نمی‌کند، و فقط خود خویشتن و فردیت مردم را زیر سؤال می‌برد. بهتر است به جای تمرکز کردن روی تقابل گناهکار/ بی‌گناه یا اجبار/ اختیار، توجه خود را به ساختارهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی معطوف کنیم که زنان را در مسیر مهاجرت قرار می‌دهد، و نیز به شیوه‌هایی که می‌توانیم با پرداختن به مشکل سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرت و زدودن داغ جرم از کار روسپی‌گری، شرایط زندگی و کار زنان را بهبود بخشیم.



³⁸Kempadoo and Doezeema, *Global Sex Workers*, 54.